

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه مزمل

استاد ضرابی

جلسه سوم ۱۴۰۲/۳/۴

آیات شریفه: «يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ (۱) فُمُ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا (۲) نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۳) - ای جامه به خویشتن فرو پیچیده (۱) به پا خیز شب را مگر اندکی (۲) نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه (۳)»

عنوان: انسان باید خود را چگونه ببیند؟

خطاب «يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ» انسان را متوجه ماهیت خود در دنیا «الْمُزَّمِّلُ - به خود پیچیده» می‌کند که ترکیبی است از لجن و روح، (حیوانیت و روحانیت)، می‌تواند مقام بلند «خلیفه الهی» یا ذلت و حقارت «بل هم اضل» را دارا شود. علی علیه السلام فرمود: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ - در شگفتم از کسی که خود را نمی‌شناسد، چگونه پروردگارش را می‌شناسد؟!» (غرر الحکم: ۶۲۷۰) در جای دیگر، حضرت می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ وَ وَقُوفُهُ عِنْدَ قَدَرِهِ - برترین حکمت این است که انسان خود را بشناسد و اندازه خویش را نگه دارد.» (غرر الحکم: ۳۱۰۵)

گوهر معرفت آموز که با خود ببری که نصیب دگرانست نصاب زر و سیم

خداوند انسان را آگاه بر فجور و تقوی «فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا - شمس/۸» و برخوردار از تمایلات حیوانی (به صورت بالفعل)، و مستعد تقوی، روحانیت (به صورت بالقوه) آفرید. به تعبیر امام خمینی (قدس سره) انسان حیوان بالفعل و انسان بالقوه است؛ یعنی جنبه حیوانیت نیاز به آموزش ندارد؛ زیرا بالفعل موجود است، (شهوت خوردن، آشامیدن، خواب و آمیزش و...) اما جنبه روحانیت بالقوه است و نیاز به آموزش و تربیت انبیاء و اولیای الهی دارد تا به شکوفایی و منصف ظهور برسد: در روایات نفس دارای مراحل گوناگون معرفی شده است: روزی کمیل بن زیاد به علی(ع) عرض کرد: «أُرِيدُ أَنْ تُعَرِّفَنِي نَفْسِي قَالَ يَا كُمَيْلُ وَ أَيُّ الْأَنْفُسُ تُرِيدُ أَنْ أُعَرِّفَكَ... - یا امیرالمؤمنین نفسم را برایم تعریف کن تا آن را بهتر بشناسم. حضرت فرمودند: «چهار نفس برای انسان هست. نفس نامیه نباتی که منشأ رشد و نمو است و نفس حیوانی که منشأ درک و احساس است و نفس ناطقه قدسی و نفس ملکوتی الهی که خاص انبیا و اولیاست» (آداب النفس، ج ۱، ص ۱۱)

رمزی برو بپرس حدیثی بیا بگو

جان پرورست قصه ارباب معرفت

در قرآن نفس انسان با صفات مختلفی چون اماره، لوامه، مطمئنه، راضیه و مرضیه یاد شده که هر کدام به مرتبه خاصی از آن دلالت دارند. انسان باید از پایین‌ترین مراتب وجود خود؛ یعنی نفس اماره، هجرت را در سفر به سوی خدا آغاز کند و رحل اقامت را در عالی‌ترین مراتب آن «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ - قمر/۵۵» بیفکند؛ و باید بداند تا مقیم بیت نفس اماره است، در معرض همه پلیدی‌ها قرار دارد؛ «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي - همانا نفس به کارهای بد امر می‌کند، مگر اینکه پروردگار به لطف خود رحم کند» (یوسف/۵۳) نفس آنچنان است که اگر توانا شود طغیان می‌کند؛ «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ»

* أَنْ رَأَهُ اسْتَغْنَى - زنه‌ار همین‌که انسان خود را بی‌نیاز ببیند سرکشی می‌کند» (علق/۶) ، ذاتا عجل است: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا - انسان موجودی شتابگر است.» (اسراء/۱۱) و حریص و منوع آفریده شده؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا - همانا انسان سخت حریص آفریده شده است، چون شر و زبانی به او برسد سخت جزع می‌کند و چون خیر به او برسد منع احسان می‌کند.» (معارج/۱۹) و سخت بخیل است (وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَنُورًا - اسراء/۱۰۰) و دیگر اینکه کفر پیشه است: «وَأَنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرَّحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ - هنگامی‌که ما رحمتی را از خود به انسان می‌چشانیم بر اثر آن خوشحال می‌شود و همین‌که آثار سوء اعمالش را می‌گیرد کفران می‌کند. همانا انسان کفران پیشه است» (شوری/۴۸) و دیگر صفاتی از این دست که قرآن و روایات به معرفی آن پرداخته است.

از طرف دیگر انسان در جنبه معنوی مستعد آن است که با تربیت الهی به بلندترین مقام ستوده برسد: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا- پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن (و نماز) بخوان، این یک وظیفه اضافی برای توست تا پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد.» (اسراء/۷۹)

نظر را نغز کن تا نغز بینی
گذر از پوست کن تا مغز بینی

در مصباح الشریعه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ، فَمَا فُضِّلَ فِي الْعُبُودِيَّةِ وَجَدَ فِي الرُّبُوبِيَّةِ، وَ مَا خَفِيَ عَنِ الرُّبُوبِيَّةِ أُصِيبَ فِي الْعُبُودِيَّةِ - عبودیت گوهری است که باطن آن ربوبیت است؛ پس، آنچه در عبودیت یافت نشود، در ربوبیت یافت گردد و آنچه از ربوبیت مخفی بماند، در عبودیت به دست آید.» (مصباح الشریعه: ۵۳۶)

از عبادت نی توان الله شد
می توان موسی کلیم الله شد

امام خمینی (قدس سره) در شرح این حدیث فرمود: «کسی که با قدم عبودیت سیر کند و داغ ذلت بندگی را در ناصیه خود گذارد، وصول به عزّ ربوبیت پیدا کند. طریق وصول به حقایق ربوبیت سیر در مدارج عبودیت است، و آنچه در عبودیت از انانیت و انانیت مفقود شود در ظلّ حمایت ربوبیت آن را می‌یابد، تا به مقامی رسد که حق تعالی سمع و بصر و دست و پای او شود، چنانچه در حدیث صحیح مشهور بین فریقین وارد است. چون از تصرفات خود گذشت و مملکت وجود خود را یکسره تسلیم حق کرد و خانه را به صاحب‌خانه واگذار نمود و فانی در عزّ ربوبیت شد، صاحب‌خانه خود متصرف در امور گردد، پس تصرفات او تصرف الهی گردد، چشم او الهی شود و با چشم حق بنگرد، و گوش او گوش الهی شود و به گوش حق بشنود (اشاره است به روایت قرب نوافل اصول کافی، ج ۴، ص ۵۳).» (آداب الصلاة، صفحه ۸ - ۱۰)

عیب خود گویم، به عزم من نکردم بندگی
دعوی "ایاک نعبد" یک دروغی بیش نیست
این عبادتها بود سرمایه شرمندگی
من که در جان و سرم باشد هوای بندگی

استاد شهید مطهری این حدیث شریف را در کتاب آزادی معنوی اینگونه شرح می‌کند: «... امام صادق به فضیل فرمود: «يَا فَضِيلُ الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ» (خیلی جمله ی عجیبی است و از یک نظر جمله ی زننده ای هم هست). فضیل! آیا تو می‌دانی که عبودیت چیست؟ آیا می‌دانی عبودیت چه گوهری است؟ عبودیت گوهری است که ظاهرش عبودیت است و کنه و نهایت و باطنش، آخرین منزل و هدف و مقصدش ربوبیت است. ممکن است بگویند یعنی چه؟ آیا امام جعفر صادق خواسته بفرماید که عبودیت اولش بندگی است و آخرش خدایی؟ آیا می‌خواهد بگوید که یک بنده از بندگی به خدایی می‌رسد؟ نه، در تعبیرات ائمه هرگز چنین تعبیراتی نمی‌آید. اهل عرفان برای اینکه مردم دیگر را دست بیندازند، معانی ای که در نظر می‌گیرند با یک تعبیراتی می‌گویند که دیگران تکان بخورند و ناراحت بشوند. اصلاً معنی ربوبیت یعنی تسلط، خداوندگاری، نه خدایی. فرق است میان خداوندگاری و خدایی. خداوندگاری

یعنی صاحب بودن، صاحب اختیار بودن. در قضیه اصحاب الفیل... عبد المطلب گفت: «أَنَا رَبُّ الْإِبِلِ وَ لِلْبَيْتِ رَبٌّ- من خداوندگار شتران هستم و آن خانه هم از خود خداوندگاری دارد...» اولین درجه ربوبیت و خداوندگاری که در نتیجه عبودیت پیدا می شود این است که انسان ربّ و مالک نفس خودش می شود، تسلط بر نفس خودش پیدا می کند. ... یک درجه برویم بالاتر، مالک خاطرات نفس خودمان، خاطرات ضمیر خودمان [باشیم]... «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ»... تقوا یعنی چه؟ یعنی خود نگهداری. خود نگهداری یعنی چه؟ یعنی تسلط بر نفس. إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مَحَارِمَهُ وَ أَلَزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳) علی علیه السلام می فرماید تقوای الهی یک خاصیتش این است که انسان را از محرمات الهی نگهداری می کند. خاصیت دیگرش این است که خوف خدا را در دل انسان جایگزین می سازد... تسلط بر نفس همان است که امام صادق فرمود ربوبیت (الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ)... قرآن و نهج البلاغه و امام جعفر صادق و امام زین العابدین (ع) هرچه که کلمات را متفرّق و به زبانهای مختلف گفته باشند ولی وقتی که شما نگاه می کنید می بینید همه یک حقیقت را دریافته اند و یک حقیقت را ذکر می کنند. ما در دو آیه از آیات قرآن اینچنین می خوانیم، یعنی در دو جا این آیه تکرار شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ» (بقره/ ۱۵۳) ای اهل ایمان! از نماز و از صبر -که به روزه تفسیر شده است- کمک بگیرید. این تعبیر خیلی عجیب است! به ما می گویند از نماز استمداد کن، از روزه استمداد کن، یعنی تو نمی دانی که این نماز چه منبع نیرویی است! این روزه چه منبع نیرویی است! اگر به شما گفتند نماز بخوانید، شما را به یک منبع نیرو هدایت کرده اند و اگر گفته اند روزه بگیرید شما را به یک منبع نیرو هدایت کرده اند. برای اینکه بر نفس و روح خودتان مسلط بشوید نماز بخوانید، روزه بگیرید. الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ. حال آیا این ربوبیت و تسلط به همین جا خاتمه پیدا می کند؟ نه، ... بالاتر از این هم درجه ای هست؟ بله، یک انسان مستجاب الدعوه -لااقل درباره خودتان- می شوید. حتی می توانید روی بدن خودتان اثر بگذارید، اعجاز کنید، کرامت کنید، در نتیجه عبودیت که «جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ» نتیجه عبودیت تسلط است. آیا بالاتر از این هم هست؟ بله، قرآن درباره عیسی بن مریم نقل می کند) البته به اذن الله؛ خدا به آنها چنین قدرتی داده است. اذن خدا همان قدرتی است که خدا افاضه می کند: «وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي» (مانده/ ۱۱۰) یا در آیه ی دیگر: «وَ أَحْيَى الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ». (آل عمران / ۴۹) این یک درجه بالاتر است. علی علیه السلام از آن عبدها و بنده هایی است که به این خداوندگاری نائل شده است. ... در مناجاتهای خودش عرض می کند: خدایا! «كُفِيَ لِي فَخْرًا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كُفِيَ لِي عِزًّا أَنْ أَتَكُونَ لِي رَبًّا». خدایا! این افتخار برای من بس که بنده تو باشم و این عزت و شرافت برای من بس که تو رب و خداوندگار و پروردگار من باشی...» (آزادی معنوی، مطهری، ج ۱، ص ۴۴-۵۱)

گر تو خواهی حری و دل زندگی	بندگی کن بندگی کن بندگی
از خودی بگذر که تا یابی خدا	فانی حق شو که تا یابی بقا
چون ز خود رستی همه برهان شدی	چون که گفتی بنده ام سلطان شدی
صلی الله علی محمد و آله	